# جلسه 6-59

**چهار‌شنبه - 30/08/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## مشهور: توریه کذب نیست، مفسده کذب را هم ندارد و لذا حلال است

بحث راجع به حرمت توریه بود که مشهور قائل شدند به این‌که توریه چون کذب نیست و مفسده کذب هم معلوم نیست در توریه باشد، ‌چون معلوم نیست مفسده کذب اغراء به جهل فقط باشد، شاید مفسده کذب این است که انسان مقصودش مخالف واقع باشد، ‌در توریه که مقصود مخالف واقع نیست و لذا ما احراز نکردیم توریه مفسده کذب را داشته باشد و لذا مقتضای قاعده این است که بگوییم توریه حلال است.

و این مطلبی است که مرحوم شیخ انصاری هم در مکاسب بیان کرده. مثال هم می‌‌زند، می‌‌گوید شما به یک آقایی می‌‌گوید علم الله ما قلته، ‌او فکر می‌‌کند که ما مای نافیه است و شما می‌‌خواهید انکار کنید این مطلبی را که به شما نسبت داده شده، به شما نسبت دادند یک مطلبی را و آن نسبت هم درست است، شما هم این مطلب را واقعا گفتید اما صلاح نمی‌دانید اعتراف کنید، می‌‌گویید علم الله ما قلته، ‌حالا لحن‌تان بالاخره باید جوری باشد که او مای نافیه بفهمد دیگه، ولی شما مقصودتان این است که علم الله ما قلته، ‌مای موصوله مقصودتان است، می‌‌خواهید بگویید آنچه من گفتم خدا آن را می‌‌داند. معلوم است دیگه، آنچه شما گفتید خدا آن را می‌‌داند اما او مای نافیه می‌‌فهمد، فکر می‌‌کند شما می‌‌خواهید بگوید علم الله، ‌ما قلته، خدا می‌‌داند من این حرف را نزدم. او هم می‌‌گوید عجب! عجب! چه شایعاتی راجع به شما منتشر شده بود، ‌خوب شد، ‌ما می‌‌رویم تکذیب می‌‌کنیم. شما هم می‌‌گویید موفق باشید. مرحوم شیخ انصاری فرموده که چه اشکالی دارد؟

یک روایتی هم هست مرحوم شیخ در مبسوط ذکر می‌‌کند. می‌‌گوید عده‌ای در راه می‌‌رفتند، دشمنان حمله کردند یکی را می‌‌خواستند دستگیر کنند یا بکشند، تنها راه این بود که یکی از آن افراد کاروان‌ که سرشناس بود بگوید هذا اخی، این برادر من است. خب برادر همچون انسان سرشناسی را که نمی‌شود دستگیر کرد یا کشت. مجبور شد به آن‌ها بگوید هذا اخی، آن‌ها هم رهایش کردند. آمدند محضر پیامبر اکرم، ‌پیامبر فرمود که خوب گفتید، ‌المسلم اخ المسلم. با این‌که آن‌ها دنبال المسلم اخ المسلم نبودند که، آن‌ها دنبال این بودند که ثابت بشود این آقا برادر نسبی این فرد سرشناس هست. در این روایت پیغمبر تایید کرد کار این شخص را، ‌نفرمود که چرا دروغ گفتی، تو که می‌‌گویی هذا اخی او که برادر تو نبود.

ما برای این‌که این مطلب کامل بشود، اجازه بدهید مطلبی را که خود شیخ طوسی در مبسوط ذکر کرده و این روایت را به مناسب او مطرح کرده بیان کنیم، خالی از فایده نیست.

## شیخ طوسی: فی الجملة حیل جایز است بلاخلاف

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط گفته: فصل فی باب الحیل. خب شما می‌‌دانید در فقه ما حیل داریم: حیل ربا، ‌حیل کذب، ‌حیل ازدواج، ‌مطرح است. حیل ربا که خب همه بلدند. حیل کذب هم که همین توریه است و انحاء توریه. حیل ازدواج هم که برخی فقهاء قائل بودند، می‌‌گفتند که این زن‌هایی که متعه می‌‌شوند، مدت‌شان تمام می‌‌شود، باید عده نگه بدارند، یک راه حل هست و آن این است که دومرتبه با همین آقا یک عقد موقت یک ساعته ببندند بدون دخول، این عقد موقت یک ساعته را که بستند بدون دخول، مدتش تمام شد یا مدت بخشیده شد، آن عده عقد موقت قبلی هم به باد فناء می‌‌رود. این معروف به حیله شیخ علی است. این را در جواهر مطرح کرده و قبول کرده. حالا این‌ها همه محل بحث است.

حیله در باب زکات، حیله در باب خمس. حیله در باب زکات که منصوص هم هست این است که قبل از این‌که ماه دوازدهم برسد بر این مالی که زکات به آن تعلق می‌‌گیرد بعد از حولان حول، مثلا این چهل گوسفند را یک لحظه بگوید به خانمش این چهل گوسفند را به شما بخشیدم، او هم قبول کند و قبض کند، ‌بعد از این‌که قبول کرد و قبض کرد این خانم بگوید که من دومرتبه این چهل گوسفند را به شما هبه می‌‌کنم. این آقا دیگه آن نصاب قبلی زکاتش از بین می‌‌رود چون حولان حولش مشکل پیدا کرد. باز هم دومرتبه تا می‌‌خواهد ماه دوازدهم بشود بعد از این به خانمش می‌‌گوید حاج خانم! کجایی دنبالت می‌‌گردم یک بار دیگر این چهل گوسفند را به شما هبه کنم. باز همین‌طور زکات نمی‌دهد. البته در روایت داریم این کار حلال هست اما محروم می‌‌شود از برکت زکات.

در خمس هم بحث هست که کسی مالش را هبه کند به همسرش البته به شرط این‌که شأنش باشد این کار، ‌زایدش بر شأنش نباشد خب صرف در مؤنه کرده و لو به داعی فرار از خمس.

این‌ها در فقه مطرح است.

## شیخ طوسی: توریه جایز است بخاطر آیات (در مورد قضایای حضرت ابراهیم و حضرت ایوب) و روایات

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط می‌‌گوید فصل فی باب الحیل الحیل جائزة فی الجملة‌ بلاخلاف الا بعض الشذاذ، بعض افراد شاذ آمدند می‌‌گویند ما با حیله مخالفیم فانه منع منه اصلا و انما اجزنا لقوله تعالی فی قصة ابراهیم بل فعله کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون، ‌خب این حیله است دیگر. ان کانوا ینطقون را مردم فکر می‌‌کردند شرط فاسئلوهم است در حالی که در نیت حضرت ابراهیم شرطِ بل فعله کبیرهم هذا بوده. بل فعله کبیرهم هذا ان کانوا ینطقون. اگر این‌ها سخن می‌‌گویند پس بت بزرگ این‌ها را از بین برده و چون این‌ها سخن نمی‌گویند پس کار بت بزرگ نیست. در دل حضرت ابراهیم این‌جوری بود ولی آن‌ها فکر می‌‌کردند که حضرت دارد خبر می‌‌دهد، بل فعله کبیرهم هذا، ‌فاسئلوهم ان کانوا ینطقون، ان کانوا ینطقون را فکر می‌‌کردند به فاسئلوهم می‌‌خورد.

یا ایشان می‌‌گوید خود خدا هم از این کارها بلد است و خذ بیدک ضغثا فاضرب به و لاتحنت. خب حضرت ایوب قسم خورد که من تازیانه می‌‌زنم به همسرم بخاطر آن کاری که حضرت ایوب مناسب ندید، حالا بعضی‌ها می‌‌گویند برای این‌که خرج‌شان را تامین کند مویش را برید و فروخت برای تامین خرج‌شان یا شکایت کرد از این وضع زندگی‌شان ‌که این چه وضعی است، خدا چرا ما را گرفتار کرده. قرآن می‌‌گوید که ما به ایوب که شفاء دادیم گفتیم خذ بیدک ضغثا و اضرب به و لاتحنث، مجموعه‌ای از تازیانه‌ها را با هم بگیر، ‌خیلی آروم بزن به بدن همسرت، مثل نوازش. گفت من مثلا ده ضربه شلاق می‌‌زنم، ‌ده تا شلاق را با هم بگذار، آن هم جوری بگیر که خیلی آسیب نزند به همسرت، ‌بزن که حنث نباشد. ایوب وقتی که نذر می‌‌کرد یا قسم می‌‌خورد که و الله لاضربنها عشرة اسواط، این را قصد کرده بود که خدا به او یاد داد؟‌ این را که قصد نکرده بود.

بعد مرحوم شیخ طوسی این روایت را نقل می‌‌کند که سوید بن حنظله می‌‌گوید که با وائل بن حجر آمدیم شرفیاب محضر پیامبر بشویم. دشمنان، وائل را گرفتند، ‌هیچکس حاضر نشد بگوید که این وائل مربوط به ما است. آن دشمنان با افراد بی عشیره کار داشتند، ‌افرادی که عشیره داشتند حساب برای‌شان باز می‌‌کردند و متعرض نمی‌شدند چون اگر با افراد عشیره درگیر می‌‌شدند یعنی با کل عشیره درگیر می‌‌شدند، ‌برای‌شان هزینه داشت. و لذا گفتند این وائل که جزء عشیره این‌ها نیست، ‌نه برادر این‌ها است و نه فامیل نزدیک این‌ها است، می‌‌گیریمش و می‌‌بریمش. می‌‌گوید که ولی هیچکس حاضر نشد بگوید این برادر ماست، ‌من گفتم حلفت بالله انه اخی. فخلی عنه العدو، دشمن هم حساب باز کرد که این برادر شیخ عشیره است یا برادر یکی از سران عشیره است. فذکرت ذلک للنبی فقال صدقت ‌المسلم اخ المسلم.

بعد مرحوم شیخ فرموده که هر کسی قسم بخورد، و الله ما فعلت ذلک، و واقعا این کار را کرده، ‌به همسرش می‌‌گوید و الله ما تزوجت علیکِ، ‌مرحوم شیخ می‌‌گوید نیت کرده و الله ما تزوجت علیک علی ظهر الکعبة یا و الله ما تزوجت علیک بالصین، در چین من این کار را نکردم، ‌کار بارّا، این دروغ نگفته.

## شیخ طوسی: حیله‌ای که متضمن فعل حرام باشد، جایز نیست. مثل حیله‌های که ابوحنیفه انجام می‌داد و همچنین قضیه اصحاب سبت

بعد ایشان می‌‌گوید البته ما حیله‌ای را حلال می‌‌دانیم که از عنوان حرام خارج بکند فعل را داخل عنوان حلال بکند. اما آنی که مرتکب حرام می‌‌شود، با کار حرام می‌‌خواهد احتیال بکند نه، ‌ما او را تایید نمی‌کنیم ولی برخی افراد ناآگاه همین را هم تجویز کردند. بعد مثال می‌‌زند. می‌‌گوید ابن مبارک از ابوحنیفة نقل کرده: ان امرأة شکت الیه زوجها که یک زنی آمد پیش ابوحنیفه گفت خیلی شوهرم بدرفتار است، ‌خیلی شوهرم اذیتم می‌‌کند، ‌چه کار کنم؟ ابوحنیفه دید شوهرش که طلاق نمی‌دهد این را، ‌دید چه کار کند، این زن هم می‌‌خواهد جدا بشود، گفت ارتدی، یک آن مرتد بشو، ‌کافر بشو ازدواج‌تان باطل می‌‌شود، ‌ارتدی فیزول النکاح. باز می‌‌گوید نقل شده از ابوحنیفه که به یک مردی گفت خوشت نمی‌آید از این همسرت؟ طلاق هم نمی‌خواهی بدهی، ‌برو مادرزنت را با شهوت ببوس، قبّل امها بشهوة، وقتی مادرزنت را با شهوت بوسیدی این زنت می‌‌شود بنت امرأة قبّلتها بشهوة، ‌حرام ابدی می‌‌شود بر تو، ‌فان نکاح زوجتک ینفسخ.

بعد ایشان می‌‌گوید این‌ها را ما قبول نداریم چون خدا عقاب کرده کسانی را که از راه‌های حرام می‌‌خواهند احتیال بکنند. اصحاب سبت مسخ شدند بخاطر همین کار. اصحاب سبت از راه حرام وارد شدند، خدا به این‌ها گفت روز شنبه صید نکنید، این‌ها گفتند که ما روز شنبه که می‌‌شود می‌‌بینیم این ماهی‌ها می‌آیند جلوی چشم ما، مدام سان می‌‌بینند، فرداش که می‌‌شود تا آخر هفته اصلا از ماهی خبری نیست، اذ تأتی حیتانهم یوم سبتهم شرعا و یوم لایسبتون لاتاتیهم، ‌گفتند این‌که نمی‌شود، ‌چه بکنیم، یک حوضچه‌هایی درست کردند، شب شنبه که می‌‌شد درب این حوضچه‌ها را باز می‌‌گذاشتند، ‌این ماهی‌ها می‌‌رفتند در این حوضچه‌ها، غروب شنبه که می‌‌شد این ماهی‌ها در حوضچه می‌‌ماندند، روز یکشنبه می‌‌آمدند کل این ماهی‌ها که در این حوضچه‌ها بودند می‌‌گرفتند بعد می‌‌گفتند ما روز شنبه صید نکردیم، ‌روز یکشنبه صید کردیم. خدا این‌ها را عقاب کرد چرا؟ برای این‌که این‌ها از راه حرام این کار را کردند، ‌فلما عتوا عما نهوا عنه قلنا لهم کونوا قردة خاسئین.

ممکن است شما بگویید چه حرامی مرتکب شده بودند این‌ها؟‌ هذا اول الکلام. این‌ها می‌‌گفتند همین کاری که آقایان با حیله ربا انجام می‌‌دهند ما هم شبیه آن کار را می‌‌کنیم، ‌چه حرامی؟ ما در روز شنبه صید نمی‌کنیم که. ما حوضچه ساختیم، حرام است؟ نه. ما شب شنبه درب حوضچه‌ها را باز می‌‌کنیم، حرام است؟ نه. ماهی‌ها می‌‌روند در این حوضچه‌ها، ‌حرام است؟ نه. شنبه‌شب درب حوضچه‌ها را می‌‌بندیم، ‌حرام است؟ نه. روز یکشنبه هم می‌‌رویم شکار می‌‌کنیم، ‌او هم که مجاز است.

اشکالی که به مرحوم شیخ می‌‌شود این است که از کجا فرض کردید این احتیال از راه‌های حرام بوده؟ نه شاید اصلا شارع می‌‌گوید مقاصد شریعت را چرا در نظر نمی‌گیرید؟ صرف این‌که عنوان حرام را تبدیل کردید به عنوان حلال از نظر شکلی بدون در نظر گرفتن مقاصد شریعت، ‌خود این نادرست است. این اشکالی است که چه بسا افرادی مطرح می‌‌کنند.

لابد جواب مرحوم شیخ طوسی همان جوابی است که استاد ما مرحوم آقای تبریزی می‌‌دادند می‌‌فرمودند نه، ‌ما حیل ربا را تجویز می‌‌کنیم، ‌از عنوان حرام به عنوان حلال داخل شدن را مجاز می‌‌شماریم و لو هدف رسیدن به همان نتائج حرام باشد، ‌مقاصد شریعت هم جزء استحسان چیز دیگری نیست. ‌قریب به این مضمون مطالب استاد را نقل می‌‌کنم.

## اشکال به مثال اصحاب سبت: کار آن‌ها مصداق صید بود

بعد [استاد] می‌‌فرمودند و اما قضیه اصحاب سبت، اصلا کار آن‌ها مصداق صید بود. اصلا صید یعنی همین. صید یعنی از فضای آزاد و باز این ماهی‌ها را بیاوریم در یک قضای بسته که در کنترل ما باشد. شما اگر یک توری بیندازید در دریا که ماهی‌ها بیایند در این تور و لو در این تور فضا باز است و می‌‌توانند بگردند ولی در احاطه شما هستند، ‌همین که داخل تور می‌‌شوند این‌ها، صید است. همین صید است.

[سؤال: ... جواب:] شب قبل سبب را ایجاد کرد ولی این ماهی‌ها کی آمدند داخل این حوضچه‌ها؟ روز شنبه. موقعی که این ماهی‌ها روز شنبه آمدند در حوضچه آن موقع صید محقق شد. مثل این‌که شما تور را ممکن است از دو روز قبل ببرید در دریا، این ماهیگیر‌ها می‌‌روند چند روز تور را می‌‌اندازند در دریا، بعد از چند روز می‌‌روند این تور را در می‌‌آورند پر ماهی شده. موقعی که این ماهی‌ها می‌آیند در این تور، ‌صید محقق شده و لو سببش سابق است. ... غروب شنبه که این‌ها می‌‌خواستند بروند برگردند در دریا ناگهان مواجه می‌‌شدند با درب بسته حوضچه. پس شما در روز شنبه این‌ها را داخل در یک فضای محدودی کردید که کنترل دارید روی آن و این صید است.

انحراف اعتقادی بنی‌اسرائل این بود که بدون اساس شبهه مفهومیه ایجاد می‌کردند

[سؤال: ... جواب:] این می‌‌شود انحراف اعتقادی که بنی‌اسرائل توجیه می‌‌کردند، ‌یحرفون الکلم عن مواضعه، می‌‌گفتند این صید نیست. و لکن بزرگان و اذ قال لم تعظون قوما الله مهلکهم او معذبهم عذابا شدیدا قالوا معذرة الی ربهم و لعلهم یرجعون. جماعتی بودند این‌ها را نصیحت می‌‌کردند می‌‌گفتند نکنید این کار را، ‌همین کار شما صید است. یک عده بی تفاوتی بودند می‌‌گفتند چه کار دارید، ‌ول‌شان کنید، ‌لم تعظون قوما الله مهلکم او معذبهم عذابا شدیدا، اما ناصحین می‌‌گفتند معذرة الی ربهم، ما وظیفه‌مان این است که نهی از منکر بکنیم و لعلهم یرجعون، ناامید هم نیستیم، ‌ممکن است از این‌ها چند نفری پیدا بشوند توبه کنند.

بنی‌اسرائیل جاهل قاصر نبودند در قضیه اصحاب سبت

[سؤال: ... جواب:] نگفتند که مقاصد شریعت است، شاید گفتند چون صید نیست. جواب ایشان را دارم می‌‌دهم که ایشان فرمودند که بنی‌اسرائل اشتباه کردند فکر کردند این صید نیست، جاهل قاصر بودند. نه، بر فرض اشتباه کردند فکر کردند این صید نیست ولی در مقابل نهی بزرگان چرا ایستادگی کردند؟ بالاخره قرآن می‌‌گوید این‌ها مقصر بودند، این‌ها منحرف بودند، ‌قوما الله مهلکهم او معذبهم عذابا شدیدا فلما عتوا عما نهوا عنه، این‌ها طغیان کردند و عصیان کردند نهی الهی را. خب این ممکن است به این خاطر باشد که صید شامل این می‌‌شده که بعید هم نیست که صید شامل این بشود.

باز مرحوم شیخ روایت ذکر می‌‌کند که لعن الله الیهود حرمت علیهم الشحوم فابعوها و اکلوا اثمانها. به بنی‌اسرائیل گفتند خوردن شحم حرام است، ‌این‌ها هم حیله کردند، ‌گفتند می‌‌فروشیم ‌پولش را می‌‌گیریم خرج می‌‌کنیم، فباعوها و اکلوا اثمانها. این هم حیله شده چون ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه.

این محصل فرمایش شیخ طوسی در مبسوط است. که ایشان از قائلین به جواز توریه است و این شواهدی را که ذکر کرده فرموده در جواز توریه ما مرتکب هیچ حرامی نمی‌شویم، ‌احتیال است، عنوان حرام را مرتکب نمی‌شویم، ‌چه اشکالی دارد؟

## مختار: کذب مخالفت ظاهر کلام با واقع است نه مخالفت مراد استعمالی متکلم و لذا توریه از مصادیق کذب است

انصاف این است همان‌طور که محقق قمی فرموده، آقای صدر هم در اصول در بحث عام و خاص مطرح کرد و برخی از بزرگان دیگر گفتند. عرف در عنوان کذب کار به مراد نفسانی متکلم ندارد، ‌ظاهر کلام را نگاه می‌‌کند. اگر کسی ظاهر کلامش مخالف واقع باشد عرف به او می‌‌گوید دروغ گفتی اگر ملتفت باشد به این‌که ظاهر کلامش خلاف واقع است و از عمد آن را بگوید. می‌آیند سراغ شما می‌‌گویند شما پشت سر من این حرف را زدی؟ می‌‌گویی علم الله ما قلته. آن بیچاره هم عذرخواهی می‌‌کند ببخشید آقا، ‌شرمنده‌ام واقعا خودم را نمی‌بخشم که بدبین شدم به شما، ‌شما هم می‌‌گویید ان شاء الله خدا گناهان همه را ببخشد. بعد که بفهمد که نوار صوتی شما را ببرند پیشش که شما گفتی. می‌‌گوید شما چه گفتی؟ می‌‌گویی علم الله ما قلته، ‌مای موصله مرادم بود، ‌یا لم اقله، ‌بعد می‌‌گویی لم اقله فی الصین، ‌لم اقله علی ظهر الکعبة. می‌‌گوید عجب دروغگو حرفه‌ای هستی، ‌دروغ می‌‌گویی از آن دروغ‌های ناب. اصلا در دنیا دروغ و راست که دیگه در ایران نیست فقط، در دنیا اصلا این توریه در مقابل دروغ تلقی نمی‌شود که. اصلا در دنیا همچون چیزی داریم که توریه کردند؟

گاهی طرف عرض کردیم به قول صاحب جواهر جوری سخن می‌‌گوید که به عرف عام وقتی توضیح بدهی می‌‌گوید بله این حرفش خلاف واقع نیست و لو دیگران دچار اشتباه بشوند. مثلا می‌‌گوید من اینگونه سخن نگفتم، ‌چرا؟ برای این‌که ممکن است پس و پیش کرده آن ناقل سخنان را ولی روح سخنان و مضمون سخنان همان است، صلاح نمی‌داند تایید کند، می‌‌گوید من این‌طور صحبت نکردم. طرف فکر می‌‌کند که این‌طور صحبت نکردم یعنی اصلا صحبت من مضمونش هم با این سخنانی که از من نقل کردند سازگار نیست در حالی که مقصودش این است که به این نحو که اول این را بگویم بعد آن را بگویم نبود، ‌به نحو دیگری همین مضمون را گفتم، این اصلا کذب نیست. این همان چیزی است که فوقش می‌‌گویند عجب آدم زرنگی هستید یا اگر بد باشند با او، می‌‌گویند ‌عجب آدم کذایی هستی. ‌گاهی نه ظاهر کلام خلاف واقع است. آخه یعنی چی و الله ما تزوجت علیک بعد در دلش می‌‌گوید ما تزوجت علیک فی الصین، ‌ما تزوجت علیک فی ظهر الکعبة.

همانی که در روایت داریم به یک کسی گفتند فلانی را دیدید؟ در روایت هست از امام پرسیدند فلانی را دیدید؟ حضرت از جایی که نشسته بودند برخاستند رفتند در یک جای دیگری نشستند فرمودند از وقتی که من اینجا هستم او را ندیدم. منذ جلست ههنا لم أره. خب این‌که امام از اینجا بلند می‌‌شود می‌‌رود آنجا می‌‌نشیند و می‌‌فرماید طبق این روایت منذ جلست ههنا لم اره ظاهر این کلام خلاف واقع نیست. ولی او دقت نمی‌کند. این نه کذب است نه توریه است و نه اشکال دارد. بله گاهی غش در معامله ممکن است بشود او بحث دیگری است، ‌فرد فریب بخورد. اما نه کذب است و نه توریه و اینجا هم که بحث غش در معامله نبود.

و اما این‌که بگوید پدرم اینجا نیست و ظاهرش این است که در این پشت درب نیست و او فکر می‌‌کند که در خانه نیست این توریه است، ‌این عرفا کذب است. این‌که بگوید پدرم اینجا نیست، ظاهرش یعنی پشت در نیست؟ یا اینجا نیست اصلا بالاتر از خانه، ‌یعنی قم نیست؟

[سؤال: ... جواب:] مناقشه در مثال نکنید. مناقشه‌تان هم درست نیست. برای این‌که وقتی می‌‌گوید پدرم اینجا نیست ظهور عرفیش چیه؟ و لذا حجت است. حجت شرعیه است، ‌واقعا آدم دقیق هم می‌‌گوید ظاهر کلام این آقا این بود که پدرم اینجا نیست پس معلوم می‌‌شود پدرش سفر است نه این‌که آدم دقیق فکر کند بگوید نه، ‌کلام ظهور ندارد در این‌که پدرم در قم نیست. این فرق می‌‌کند با این‌که بگوید با آن خانمش و الله ما تزوجت علیک بعد مرحوم شیخ طوسی گفت نیت کند علی ظهر الکعبة.

[سؤال: ... جواب:] در دلش قصد کرده، و الله ما تزوجت علیک فی ظهر الکعبة. ... شما وقتی می‌‌گویی اکرم العالم مقصودش اکرم العالم العادل است، ‌با مقید منفصل ذکر می‌‌کنی توریه است. ... بر فرض مجاز گفته، قرینه ذکر نکرده می‌‌شود توریه دیگه. اما عرف عام این را دروغ می‌‌داند.

## بر فرض دروغ کذب نباشد اما مفاسد کذب را دارد

و اگر هم دروغ نباشد عرف غیر مشوب به ابحاث علمی می‌‌گوید اسلام برای چی دروغ گفتن را حرام کرده؟ فقط برای این‌که ما فی الضمیرت مخالف واقع نباشد یا این‌که ارتباط مردم با همدیگر ارتباط سالمی باشد‌، بر اساس دروغ نباشد. خب کسی که توریه می‌‌کند همان ارتباط ناسالمی که در دروغ هست به وجود می‌‌آورد دیگه. یک مردی است شب و روزش شده توریه، خب اگر دروغگو بود خیلی بهتر از این بود. همان مفاسد دروغ اینجا هست.

یک سری از این حیل را ما قبول نداریم:

## حیل ربا که نتیجه معامله نتیجه ربا باشد، مشمول ادله حرمت ربا است

حیل ربا: آنی که نتیجه معامله نتیجه ربا باشد ما می‌‌گوییم ادله حرمت ربا ظاهرش این است که آن‌ها ممنوع است یعنی مثلا شما یک ملیون قرض می‌‌دهی، شش ماه دیگه یک ملیون و دویست می‌‌گیری، این ربا است. حالا اگر بگویی من این یک ملیون را می‌‌فروشم به یک ملیون و دویست شش ماه دیگه، بر فرض این به عنوان بیع در مقابل قرض مطرح باشد ولی یک معامله‌ای است که تنتج نتیجة القرض الربوی. از نظر عرفی آن دلیلی که می‌‌گوید مثلا قرض به شرط اجاره قرض ربوی است، فهمیده می‌‌شود اجاره به شرط قرض هم عرفا همان منع را دارد چه گفت که خواجه علی چه علی خواجه، چه اجاره به شرط قرض چه قرض به شرط اجاره، ‌عرف فرق نمی‌گذارد. این بحثش بماند در جای خودش. بر فرض در آنجا دلیل تعبدی گفته حیله ربا جایز است، اما در اینجا که دلیل واضحی نداریم در جواز توریه غیر از این روایاتی که از نظر مشهور ضعیف السند است.

## خمس یک مالیات تعبدی است که مصلحت آن را درک نمی‌کنیم و لذا حیله در خمس جایز است

در زکات روایت داریم. در خمس هم ما مصلحت خمس را که درک نمی‌کنیم. یک مالیات تعبدی است. هر کسی که در مؤنه‌اش صرف نکرد باید خمس بدهد. من اگر خمس لازم نبود بدهم، اصلا رژیم می‌‌گرفتم که پول کم خرج کنم بماند. به من گفتند پولت بماند خمس دارد. گفتم خمس دارد؟ پس چرا من رژیم بگیریم خمس را بدهم بقیه بخورند؟ هر شب چلوکباب و چلومرغ و زاید بر شأنم هم نیست، صرف در مؤنه کردم، ‌خب صرف در مؤنه خمس ندارد. کی می‌‌گوید این مفسده دارد.

اما آن حیله در ازدواج را ما قبول نداریم. دلیل عده در ازدواج را اطلاقش می‌‌گوییم اینجا را با آن بیانی که در جای خودش عرض کردیم.

## قسم حضرت ایوب منعقد نشده بود

و بعضی از این مواردی که مرحوم شیخ طوسی در مبسوط مطرح کرد اصلا حیله نیست. و اضرب به و لاتحنث، ‌آن موقعی که قسم خورد که قسم نخورد این کار را بکند، ‌قسم خورد مثلا ده تازیانه عرفی بزند نه این‌که ده تازیانه را روی هم بگذارد آرام بزند روی بدن همسرش بدون این‌که او چندان آزار ببیند. همچون قصدی نکرده بود. او اصلا قسمش منعقد نشده بود، بابا! دیگه به خدا که نمی‌خواهیم دینداری یاد بدهیم، ‌خدا گفته این کار را بکن، خدا گفته این قسم وفا ندارد. بله، ‌برای این‌که عادت نشود، ‌مردم عادت نکنند همین‌جوری توجیه کنند، یاد ندهد به مردم توجیه‌‌گری را خواست از این راه وارد بشود که و اضرب به و لاتحنث.

یا آن مثال که آن آقا گفت هذا اخی بعد آمد پیغمبر فرمود صدقت، خب آنی که گفت هذا اخی قصدش این بود که هذا اخی المؤمن، او قصدش این بود که دروغ بگوید، ‌او که نگفت هذا اخی المؤمن. او باید می‌‌گفت هذا اخی برای این‌که دفع شر ظالم باید می‌‌کرد. پیغمبر فرمود صدقت یعنی صدقت بالحکومة و الا او دروغ گفته بود. صدقت یعنی با یک توجیهی صحیح است منتها باید قرینه ذکر می‌‌کردی قرینه ذکر نکردی. سندش هم که ضعیف است که. از کی به روایات ضعیف السند استدلال می‌‌کنند؟

## روایاتی که در ذیل قضایای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف آمده بر فرض ضعیف نباشد،‌ فوقش دلالت بر این می‌کند که کلام آن‌ها کذب نبود نه این‌که توریه همه جا جایز است

عمده روایات توریه یکی آن روایاتی بود که در احتجاج بود که سندش ضعیف بود. حضرت ابراهیم این‌جور گفت و ما کذب، حضرت یوسف این‌جور گفت و ما کذب، حضرت ابراهیم فاسئلوهم ان کانوا ینطقون و ما کذب.حالا اگر سندش تمام بود می‌‌گفتم توریه کذب نیست ولی واقعا از نظر دلالت حساب کنیم، آنجا که باید برای اصلاح مردم این را می‌‌گفت، ‌جایز بود ولی در قضیه یوسف غیر از توجیه ماورایی نمی‌شود توجیه کرد. ‌یک انسان بی‌گناه را متهم می‌‌کنید می‌‌گویید مقصودمان انکم لسارقون یوسف من ابیه؟ صواع را می‌‌گذارید در بار بنیامین بعد می‌‌گویید انکم لسارقون؟ آخه توریه در تهمت زدن که نداریم که. این‌ها تزاحم بوده. ما هم که نمی‌خواهیم به انبیاء الهی دین‌داری یاد بدهیم. یا تزاحم بوده یا بالاخره یک مصلحتی بوده، تجویز شده که حضرت یوسف این کار را بکند. نمی‌شود این‌ها را قیاس کرد به کار بقیه. بله اگر سند این روایت درست بود می‌‌گفتیم و ما کذب چون توریه کرده کذب نیست ولی حرام بوده آن کار. با توریه مردم را بدنام کردن، ‌متهم کردن، انکم لسارقون، من بیایم به دوستم بگویم‌ ای دزد، بعد بگویم من مقصودم این بود که این دزد محبت، محبت فلانی را تو دزدیدی به خودت. این‌که نمی‌شود که.

[سؤال: عمل مشهور جابر ضعف سند است. جواب:] استناد به این روایات که مشهور نکردند. مشهور چه بسا علی القاعدة گفتند، چون گفتند توریه کذب که نیست، ‌مفسده کذب را هم ندارد، پس حلال است. و الا این روایات ضعیف السند است.

## روایت صحیحه مستطرفات سرائر، نفی ادعایی در مورد روایت و مشابه‌ آن است. ضمن این‌که مشهور این روایت را ضعیفه می‌دانند

عمده روایت این روایت مستطرفات سرائر است که ان الرجل قولی لیس هو ههنا، به این کسی که درب را می‌‌زند بگو مولایم اینجا نیست مقصودش این است که یعنی پشت درب نیست‌، این جای خالی نیست ولی او فکر می‌‌کند که خانه نیست، حضرت فرمود لابأس و لیس بکذب. این روایت بناء بر این‌که سندش خوب باشد که ما سعی کردیم بگوییم سندش خوب است، این روایت دلیل بر این است که توریه کذب نیست. و لکن بعد از این‌که عرف توریه را کذب می‌‌داند یک توجیه دیگر دارد این روایت. بگوییم نفی ادعایی است، این مورد و مشابه این مورد را تجویز کردند. حالا این جایی که چندان معنای مقصود خلاف ظاهر شدید نیست. فرق می‌‌کند با آن مثالی که و الله ما تزوجت علیک بالصین، علی ظهر الکعبة.

علاوه بر این‌که مستطرفات سرائر را مشهور قبول ندارند و مشکلات سندش هست و لو ما سعی کردیم تصحیح کنیم سند را ولی این مانع نمی‌شود که ما حداقل احتیاط بکنیم در غیر موارد ضرورت توریه را تجویز نکنیم. انصافا دفاع از جواز توریه خیلی مشکل است در برابر کسانی که در حوزه نیستند. شما اصلا به فرزندتان هر چی می‌‌گویید خلاف واقع در بیاید، بگویید توریه کردم، ‌آن وقت این بچه چی می‌‌شود؟

فالاحوط وجوبا ترک التوریة الا فی موارد الضرورة.

کلام واقع می‌‌شود در این‌که آیا خلف وعده مصداق دروغ هست یا نیست، این هم بحث مهمی است. حرمت خلف وعد را هم در ضمنش بحث می‌‌کنیم ان شاء الله هفته آینده.